



اقتصاد سیاسی بازتولید بی ثباتی و منازعه در عراق پساصدام^۱

حامد کاظمی^۲، فرهاد دانش نیا^۳، امیرمحمد حاجی یوسفی^۴

چکیده

عراق از جمله کشورهایی است که به صورت بالقوه، از بسیاری مؤلفه‌های تعیین کننده امنیت و دستیابی به توسعه متوازن، مثل جمعیت جوان و منابع سرشار هیدروکربوری، برخوردار است. با این حال، فرایند توسعه اقتصادی-اجتماعی و امنیت پایدار این کشور در آغازین دهه‌های قرن بیست و یکم، به وضعیتی مخاطره آمیز و مسئله مند انجامیده است. عراق در طول دو دهه اخیر و متعاقب فروپاشی رژیم صدام حسین، با وجود سالانه میلیاردها دلار درآمد نفتی و دریافت کمک‌های بین المللی، با نارسایی تدارک خدمات عمومی مانند قطعی گسترده برق، فقر و بیکاری فراگیر، و درگیری‌های عمیق و پیوسته بین نیروهای اجتماعی در عرصه اقتصاد سیاسی خود روبه‌رو بوده است. پرسش پژوهش حاضر این است که «استمرار ناامنی و منازعه در عراق پساصدام چگونه قابل فهم است؟» فرضیه پژوهش بدین صورت طراحی شده که «الگوی روابط میان ائتلاف حاکم و نیروهای مسلح و توانمند عرب سنی، در پی تکوین نظم دسترسی محدود در این کشور، زمینه بازتولید ناامنی و استمرار بی ثباتی سیاسی در این کشور را فراهم کرده است». یافته‌های



۴۶۰

اقتصاد سیاسی بازتولید
بی ثباتی و منازعه در عراق
پساصدام

۱. این مقاله برگرفته از رساله دکتری دانشجو با عنوان «اقتصاد سیاسی توسعه در عراق پساصدام از نگاه نظریه نهادگرایی جدید» است.

۲. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران (hkazemi1368@yahoo.com)

شناسه ارکید: 0000-0001-9490-784X

۳. دانشیار روابط بین الملل، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران (نویسنده مسئول) (f.dnshn@razi.ac.ir)

شناسه ارکید: 0000-0002-4264-490X

۴. دانشیار علوم سیاسی و روابط بین الملل، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران (am-yousefi@sbu.ac.ir).

شناسه ارکید: 0001-8795-5018

پژوهش نشان می دهد که برآیند اقدامات بخشی نگر و غیرفراگیر در عراق به شکل استمرار تعارض میان دولت و نیروهای رانت جو، تداوم درگیری و بازتولید ناامنی و بی ثباتی بوده است. روش پژوهش حاضر توصیفی - تحلیلی و به شیوه اسنادی انجام شده است.

کلیدواژه‌ها: اقتصاد سیاسی عراق، استقرار سیاسی، ظرفیت توسل به زور، بازتولید ناامنی



The Political Economy of Reproducing the Instability and Conflict in Post-Saddam Iraq

Hamed Kazemi¹, Farhad Daneshnia², Amir Mohammad Haji-Yousefi³

Abstract

Iraq is one of the countries that potentially has many factors such as a young population and rich hydrocarbon resources that determine security and achieve equal development of this country. However, the process of socio-economic development and stable security of Iraq in the early decades of the 21st century has led to a risky and problematic situation. During the last two decades and following the collapse of Saddam Hussein's regime, despite receiving billions of dollars in oil revenue and receiving international aid, Iraq has faced its own politics with the failure of provide public services such as widespread power outages, widespread poverty and unemployment, and deep and continuous conflicts between social forces in the economic sphere. The question of the current research is "How can be understood the reproduction of insecurity and conflict in post-Saddam Iraq?" The research hypothesis is designed that "the pattern of relations between the ruling coalition and the armed and powerful Sunni Arab forces, following the development of the limited access order in this country, has provided the basis for the reproduction of insecurity and the continuation of political instability in this country. The findings of the research show that the result of sectorial and non-inclusive measures in Iraq has been the continuation of the conflict between the state and the rent-seeking forces, the continuation of the conflict and the reproduction of insecurity and instability. The present research method is descriptive-analytical and documented.

Keywords: Iraqi political economy, political settlement, capacity to resort to force, reproduction of insecurity

1. Ph.D Student of Political Science, Razi University, Kermanshah, Iran

2. (Corresponding Author), Associate Professor of International Relations, Razi University, Kermanshah, Iran, f.dnshn@razi.ac.ir

3. Associate Professor of International Relations at Shahid Beheshti University



۴۶۲

پژوهش‌نامه ایرانی

سیاست بین‌الملل،

سال ۱۲، شماره ۱، شماره

پیاپی ۲۳، پاییز و زمستان

۱۴۰۲

مقدمه

قوم‌بخشی متقابل و درهم‌تنیدگی رابطه میان امنیت، ثبات، و توسعه، مقوله‌ای پذیرفته شده و انکارناپذیر در مطالعات توسعه و نیز مطالعات امنیت است. به لحاظ تجربی نیز، بسیاری از سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی در دستور کارها و توصیه‌های سیاستی خویش برای جهان در حال توسعه، بر ضرورت ثبات و کاهش خشونت، به عنوان پیش شرط اولیه قرار گرفتن در مسیر توسعه، تأکید می‌کنند. بر این اساس، توسعه و پیشرفت اقتصادی-اجتماعی امکان‌پذیر نخواهد بود، مگر اینکه امنیت و ثبات در نظام سیاسی استقرار یابد. همچنین، بسط خشونت و ناامنی در سطوح گوناگون بر پیچیده شدن وضعیت اقتصاد سیاسی جامعه و توسعه نیافتگی می‌افزاید. مسئله خشونت و بی‌ثباتی در جهان امروز و در بسیاری از مناطق کمتر توسعه یافته مانند خاورمیانه، به عنصر ثابت زیست اجتماعی و زندگی روزمره شهروندان تبدیل شده است. عراق، نمونه آشکار گرفتار شدن یک کشور در تله خشونت پایدار است. چرایی و چگونگی استمرار ناامنی و خشونت و پیچیده شدن مقوله توسعه در عراق پس‌اصدام، مسئله‌ای است که در پژوهش حاضر، واکاوی شده است. ادبیات موجود در اقتصاد سیاسی بر یک رابطه منحنی‌وار میان آزادسازی سیاسی و سیاست‌های اقتصادی متکثر اشاره دارد. در چارچوب رهیافت اقتصاد سیاسی، گذار از یک نظام استبدادی سرکوبگر و بسته، بی‌درنگ به جهت‌گیری سیاسی اقتصادی فراگیر، توسعه‌گرا، و متعادل نمی‌انجامد. وضعیت سیاسی-اقتصادی و امنیتی عراق پس‌اصدام نشان می‌دهد که چگونگی دستیابی به توافق ملی و تثبیت نظم سیاسی جدید تاچه اندازه در بهبود یا گسترش شکاف‌ها و درگیری‌های میان نیروهای آزاده شده و بر امکان یا امتناع دستیابی به امنیت و توسعه پایدار تأثیرگذار است. نتایج پژوهش‌های انجام شده در این باره نشان می‌دهد که در عراق پس‌اصدام، تکاپوی دستیابی به رانت و فرصت‌های اقتصادی-سیاسی موجود، به پدیده غالب بین نیروهای اجتماعی موجود در سپهر سیاسی این کشور پس از تدوین قانون اساسی و با آهنگی شتابان تبدیل شده است. در این راستا، گذار از نظم سرکوبگر به یک نظم سیاسی محدود شکننده، به گسترش سایه بی‌ثباتی سیاسی و ناامنی در پرتو برخوردهای قهرآمیز میان نخبگان نوظهور و جریان‌های وابسته به رژیم پیشین انجامیده و مقوله توسعه اقتصادی-اجتماعی این کشور را در وضعیتی مخاطره‌آمیز قرار داده است.

تثبیت نظم سیاسی جدید و حاشیه‌نشینی برخی از نیروهای قدرتمند، حاکی از نوعی بده‌بستان بین دولت و برخی از این نیروهای اجتماعی بوده که انسجام، ثبات، و کارآمدی دولت را به مثابه یک موجودیت فراگیر، فروکاسته است. شعله‌ور شدن جنگ‌های فرقه‌ای با سقوط صدام تا ظهور داعش و الگوی رابطه



۴۶۳



میان ائتلاف مسلط و سازمان‌های خارج از فرایند قدرت که سبب زایش خشونت فراگیر و بازتولید آن در عراق پس‌اصدام شد، یک راهبرد پایدار را در این کشور برجسته می‌کند (Hamourtziaidou and Gokay, 2020, 46-47). براین اساس در پژوهش حاضر تلاش شده است با تمرکز بر اندرکنش عناصر اقتصادی و سیاسی تعیین‌کننده تحولات اقتصاد سیاسی عراق، چرایی و چگونگی پیچیده شدن فرایند توسعه اقتصادی و ثبات سیاسی-امنیتی این کشور در پرتو تشدید درگیری‌ها بین نیروهای اجتماعی موجود در کشور بررسی شود. پرسش اصلی پژوهش این است که «گسترش منازعه و بی‌ثباتی سیاسی-امنیتی در عراق پس‌اصدام چگونه قابل فهم است؟» فرضیه پژوهش، این است که «کیفیت استقرار سیاسی در عراق پس‌اصدام از طریق توزیع ناکارآمد و نامتوازن فرصت‌ها و رانت‌ها میان نیروهای اجتماعی موجود در سپهر سیاسی این کشور، زمینه بازتولید بی‌ثباتی و ناامنی و پیچیده شدن فرایند توسعه اقتصادی-اجتماعی این کشور را فراهم کرده است». مفصل‌بندی پژوهش در ادامه مطالب، این گونه است که نخست، چارچوب نظری پژوهش طرح شده و در گام بعدی، رخداد سقوط صدام و شکل‌گیری بحران قانون اساسی در عراق پس‌اصدام واکاوی شده است. سپس، تکوین ساختار اقتصاد سیاسی مبتنی بر دسترسی محدود در عراق به مثابه ایده اصلی مقاله تبیین شده و سرانجام، به آثار سیاست‌گذارانه و برآیند نظم یادشده در توزیع ناکارآمد فرصت‌ها و منابع و در نتیجه، گسترش بی‌ثباتی و ناامنی در عراق پرداخته شده است.

۱. پیشینه پژوهش

آنتونی کوردسمن و سام خزایی^۱ (۲۰۱۲) در کتابی با عنوان «الگوهای خشونت در عراق» به منظور توضیح جنگ و بی‌ثباتی‌های پیش‌آمده در این کشور بر ساختارهای پرشمار خشونت در کشور عراق تأکید کرده‌اند. نگارندگان بر این نظرند که آنچه در عراق به عنوان جنگ، فساد، خشونت، ناکارآمدی دولت، و... مشهود است، از یک سو، نشانگر فساد دائم میان نیروهای امنیتی این کشور و از سوی دیگر، نمایانگر نبود یک وحدت و هویت ملی یگانه در این کشور است. به بیان روشن‌تر، عراق، فاقد یک رهبری فراگیر برای همگرایی و استحکام ملی است.

توماس سامرهودویل^۲ در پایان‌نامه دکترای خویش (۲۰۱۷) با عنوان «بازسازی عراق: نئولیبرالیسم و یک نظام خشونت پس از تهاجم آمریکا؛ ۲۰۱۱-۲۰۰۳»، با برجسته‌سازی فرقه‌گرایی در دوران پس از حمله

^۱ Cordesman, Anthony H., and Sam Khazai

^۲ Thomas Sommer-Houdeville

آمریکا، این متغیر را ویژگی اصلی درگیری‌های داخلی و نابسامانی کشور یاد شده می‌داند. نویسنده بر این نظر است که سیاست‌های نئولیبرال آمریکا در عراق در پیشبرد فرایند دولت‌مملت‌سازی با شکست روبه‌رو شد و به‌نوعی، فرهنگ خشونت دیرینه در عراق اجازهٔ بر ساخت یک دولت کارآمد در این کشور را نداد. افزون‌براین، نویسنده بر نقش رهبران فرقه‌گرا در عراق تأکید کرده و از آن‌ها به‌عنوان پیشرانان اصلی تولید جنگ‌های فرقه‌گرایانه یاد می‌کند.

رنج علاء‌الدین^۱ (۲۰۱۸) در کتابی با عنوان «فرقه‌گرایی، حکمرانی، و آیندهٔ عراق» مشکلات و چالش‌های به‌وجودآمده در عراق پس‌اصدام را بررسی کرده است. مرکز ثقل یا به‌نوعی دال مرکزی‌ای که از دیدگاه رنج علاء‌الدین، به‌عنوان پیش‌قراول و محرک اصلی شکست ثبات و توسعه در عراق پس‌اصدام مطرح است، تشدید و خیزش سیاست‌های فرقه‌گرایانه است. نویسنده اشاره می‌کند که چه در دوران صدام حسین و چه در زمان حاکمیت آمریکا و دولت‌های جدید عراقی، سیاست‌های فرقه‌گرایانه و جدایی‌جویی هویتی ناشی از آن، عامل اصلی تضعیف و شکست دولت در پیشبرد کارویژه‌هایش بوده است.

سینا عدنان و آرون ریس^۲ (۲۰۱۴) در مقاله‌ای با عنوان «ورای دولت اسلامی: شورش سنی‌ها در عراق»، در واقع، شورش گروه‌های سنی و بحران به‌وجودآمده در عراق را به اقدامات دولت مرکزی علیه جوامع سنی عرب عراق نسبت داده‌اند.

القرای^۳ (۲۰۱۴) در مقاله‌ای با عنوان «بحران فرقه‌گرایی عراق: میراث محرومیت»، افزایش شکاف‌های دینی و قومی را با پیموده نشدن فرایند دولت‌مملت‌سازی در عراق مرتبط می‌داند. در واقع، به‌نظر این نویسنده، تاریخ مدرن عراق، زایندهٔ سیاست‌های منحصربفردی بوده که نتیجه‌ای جز افزایش منازعات فرقه‌گرایانه در پی نداشته است. از دیدگاه القراوی، فضای بسیار مناقشه‌برانگیز، نهادهای ضعیف دولتی، تأثیرات اسلام سیاسی، و رقابت‌های ژئوپلیتیکی از مهم‌ترین مؤلفه‌هایی هستند که با شکست دولت‌مملت‌سازی و افزایش جنگ‌های فرقه‌گرایانه در این کشور در پیوند بوده‌اند.

خلیل‌الله سردارنیا در مقاله‌ای (۱۳۹۱) با عنوان «عراق، استمرار خشونت و رؤیای دموکراسی: یک تحلیل چندسطحی»، مهم‌ترین عوامل تداوم خشونت در عراق پس‌اصدام را این‌گونه معرفی می‌کند: (۱) بحران‌های

^۱ Ranj Alaaldin

^۲ Sinan Adnan and Aaron Reese

^۳ Al-Qarawee



هویت، یکپارچگی، و مشروعیت ریشه‌دار؛ ۲) بنیان غیردموکراتیک و غیرمدنی احزاب و گروه‌بندی‌های سیاسی و اجتماعی؛ ۳) ناتوانی حکومت ضعیف و شکننده در تحقق یک حکمرانی خوب؛ ۴) تداوم و استمرار حضور نیروهای آمریکایی و هم‌پیمانان آن و برخورد خشن با مردم.

امیرمحمد حاجی‌یوسفی و علیرضا حسین زاده (۱۳۹۷) در مقاله «شکنندگی دولت و نابسامانی جامعه در عراق؛ بستری برای بحران امنیتی ظهور و گسترش داعش»، با بهره‌گیری از نظریه «دولت شکننده» دلایل ظهور و گسترش رادیکالیسم در عراق را تبیین و تشریح کرده‌اند. نویسندگان، متغیرهایی چون عدم مشروعیت دولت، ضعف اقتصادی، نبرد بر سر منابع، و دخالت‌های خارجی را مؤلفه‌های اصلی ظهور جریان‌های جهادی و تشدید خشونت می‌دانند.

رضا التیامی‌نیا و علی باقری دولت‌آبادی (۱۳۹۸) در مقاله‌ای با عنوان «نقش ساختارهای سیاسی و فرهنگی در بازتولید خشونت در عراق؛ ۲۰۰۳ تا ۲۰۲۰» با شفاف‌سازی ماهیت توتالیتری رژیم صدام حسین به وجود فضایی آکنده از ترس برای شهروندان اشاره کرده‌اند که سبب بر ساخت شهروندانی منفعل و ناآگاه شد که پیروی منفعلانه آنان از حاکمیت بعثی در فضای ترس و وحشت، بازتولید قدرت را از طریق بازتولید خشونت امکان‌پذیر کرد؛ بنابراین، عقده‌های فروخورده و درونی شدن خشونت در دوران پساصدام، سبب شد که کنش شهروندان به گونه‌ای خشونت‌آمیز شکل گیرد.

در پژوهش‌های یادشده، متغیرهایی چون فرقه‌گرایی، ناکامی فرایند دولت‌مصلحت‌سازی، سیاست‌های تبعیض‌آمیز دولت، نقش بازیگران خارجی و... در کانون توجه برای تبیین بحران‌ها و چالش‌های امنیتی عراق پساصدام بوده‌اند. اما پژوهش حاضر، متمایز با پژوهش‌های انجام‌شده، با بهره‌گیری از رویکرد اقتصاد سیاسی تلاش کرده است لایه‌های دیگری از چگونگی گسترش و بازتولید خشونت در عراق پساصدام را در چارچوب تحلیل روابط میان دولت و نیروهای دارای ظرفیت توسل به خشونت بررسی کند. درواقع، تبیین سیاست‌های اقتصادی دولت و قبض و بسط قدرت در رویارویی دولت با نیروهای اجتماعی دارای ظرفیت توسل به زور در نسبت با بسط بی‌ثباتی و ناامنی در عراق پساصدام، موضوعی است که پژوهش حاضر در پی واکاوی آن است.

۲. چارچوب نظری پژوهش

چارچوب نظری پژوهش حاضر، مبتنی بر مضامین و گزاره‌های نظریه نهادگرایی داگلاث نورث است. کانون رویکرد نهادگرایی نورث، مقوله نظم و ثبات سیاسی است. وی وجود چنین متغیری را عامل اصلی دستیابی به رشد و توسعه اقتصادی و در نتیجه، ثبات سیاسی و امنیت پایدار یک جامعه به‌شمار می‌آورد و

درمقابل، بخش عمده‌ای از عوامل و زمینه‌های ناامنی و خشونت پیوسته را باید در شکنندگی نظم سیاسی و قبض و بسط تحولات اقتصادی-سیاسی جامعه در بستر چنین نظمی جست‌وجو کرد. از دیدگاه نورث، بین سیاست اقتصادی (تولید و توزیع رانت) و پایداری روند سیاسی (نبود خشونت)، ارتباط متقابل و تنگاتنگی وجود دارد. براساس یافته‌های نظریه‌ی یادشده، شرط بنیادین توسعه‌ی اقتصادی و در پی آن، امنیت پایدار، مهار خشونت است. جوامع با ایجاد شکل‌های گوناگون نظم اجتماعی، با مشکل خشونت مقابله می‌کنند. نورث، جهان امروز را در چارچوب دو نوع نظم از یکدیگر متمایز و دسته‌بندی می‌کند که عبارتند از: (۱) نظم دسترسی محدود (LAO)؛ (۲) نظم دسترسی باز (OAO).

نظم دسترسی محدود، خود به سه گونه‌ی نظم شکننده، پایه، و بالغ تقسیم‌بندی می‌شود. نظم دسترسی محدود شکننده، ناپایدارترین و بغرنج‌ترین گونه‌ی نظام سیاسی است که در آن نیروهای قدرتمند و خارج از ائتلاف حاکم، از ظرفیت برهم‌زنی نظم موجود برخوردارند. به‌همین دلیل در قالب الگوی استقرار سیاسی-اقتصادی یادشده، توسعه‌ی اقتصادی و ثبات سیاسی، دسترسی‌ناپذیر بوده و با وضعیت امتناع روبه‌رو خواهد بود. نورث و همکاران، راه‌هایی جوامع توسعه‌نیافته یا دارای نظم دسترسی محدود را غلبه بر مشکل و مسئله‌ی خشونت از طریق اتخاذ راهکارهایی در راستای تخصیص بهینه و مولد رانت‌ها، ایجاد ترتیباتی مانند قراردادهای حکومتی، تثبیت حقوق مالکیت، رفع انحصار فعالیت‌های تجاری، و ورود آزادانه به بازارهای کسب‌وکار می‌دانند. چنین سیاست‌هایی به‌تدریج، توسط گروه‌های مختلف به خشونت را کاهش داده و زمینه‌ی شکل‌گیری نظم دسترسی باز را فراهم می‌کند (North et.al, 2012).

در نظم دسترسی محدود، سازوکار کنترل خشونت و حفظ نظم، مبتنی بر ائتلاف قدرت حاکم با افراد و سازمان‌های دارای ظرفیت به‌هم زدن بازی است. ائتلاف غالب، دسترسی افراد و نیروها را به منابع و فعالیت‌های ارزشمند سودآور محدود می‌کند. نخبگان در نظم دسترسی محدود به رانت‌های گوناگون زمین، حق امتیاز منابع طبیعی، و سود انحصاری معاملات و قراردادها دسترسی دارند. از آنجا که گسترش خشونت می‌تواند سبب کاهش رانت این نیروها شود، آنان همکاری با دولت در قالب یک ائتلاف را بر خشونت و بی‌نظمی ترجیح می‌دهند. براین اساس، در شرایط نظم دسترسی محدود، ائتلاف حاکم از نظام سیاسی برای تنظیم رقابت اقتصادی و به‌دست آوردن رانت بهره‌برداری می‌کند. رانت‌ها نیز به‌نوبه‌ی خود، عامل اصلی شکل‌دهنده‌ی روابط اجتماعی، کنترل خشونت، و ایجادکننده‌ی همکاری هستند (North et.al,

در دیدگاه نورث، مسئله اصلی توسعه اقتصادی و ناامنی سیاسی نیز، همین مفصل‌بندی اقتصاد سیاسی مبتنی بر نظام دسترسی محدود و شکل‌گیری الگوی بده‌بستان بین دولت و نیروهای دارای ظرفیت توسل به زور است. در واقع، چنین نظم سیاسی اقتصادی‌ای است که در مقایسه با نظم دسترسی باز، فرایند توسعه اقتصادی را با حذف رقابت و افزایش هزینه مبادله، از ریل خارج می‌کند. این نوع نظم، بیشتر در کشورهای کمتر توسعه یافته وجود دارد؛ اما نظم دسترسی باز بیشتر در کشورهای توسعه یافته جهان قابل مشاهده است. بنیان اقتصادی و سیاسی نظام‌های دسترسی باز، رقابت و آزادی دسترسی به فرصت‌های اقتصادی و سیاسی است. در این نوع نظام سیاسی، روابط شخصی افراد، اهمیت کمتری دارد؛ زیرا، قوانین موجود، فراگیر هستند و بر همه به یکسان اعمال می‌شوند. در نظم دسترسی باز، دولت به معنای وبری آن، انحصار کنترل خشونت را در اختیار دارد. در این نوع نظام، همه از آزادی ایجاد سازمان‌های سیاسی و اقتصادی جدید برخوردارند. خشونت کاملاً کنترل شده و بستر رقابتی مبتنی بر تخریب خلاق شومپتری فراهم است (North et.al, 2009, 22-23). از دیدگاه نورث، کنترل خشونت در نظام‌های باز مبتنی بر سه مؤلفه بنیادین است: نخست، نظام سیاسی، یکپارچگی کنترل ارتش و نیروهای پلیس را ایجاد می‌کند؛ دومین مؤلفه، مجموعه‌ای از نهادها و انگیزه‌هاست که نظام سیاسی را مقید به محدودیت استفاده از خشونت می‌کند؛ و سوم، نظام اقتصادی دسترسی باز با نهادهای سیاسی درهم آمیخته است تا نظام سیاسی را از دستکاری منافع اقتصادی به دور داشته و امکان‌ناپذیری سوءاستفاده گروه‌های سیاسی از منصب و موقعیت خود را تضمین کند (North et.al, 2012).

نورث، مسئله خشونت در جوامع بیشتر توسعه یافته و نیز کمتر توسعه یافته را تا حدودی، امری گریزناپذیر می‌داند و بر این نظر است که خشونت، تنها ویژگی جوامع عقب مانده تر نیست، بلکه ما شاهد پدیده خشونت در بسیاری از ثروتمندترین کشورهای جهان نیز هستیم. آنچه این دو دسته نظام سیاسی را از هم متمایز می‌کند، وجود سطحی از نهادها و نهادهای سازمی است. نهادها در کشورهای توسعه یافته تر، دارای کارایی و اثربخشی بیشتری در راستای محدود کردن خشونت هستند و در مقابل، دلیل عمده خشونت در جوامع توسعه نیافته تر، ضعف یا فقدان نهادهای کارآمد است (North et.al, 2013).

۱. تخریب خلاق شومپتری به معنای نابود کردن صنایع و روش‌های کهنه در یک جامعه است که نوآوری جایگزین آن شود. چنین اقدامی می‌تواند بستری را برای رقابت و زمینه‌های ورود به نظم دسترسی باز فراهم کند.



نورث در بیان ویژگی‌های کشورهای کمتر توسعه یافته، وجود «تله خشونت» را به عنوان ویژگی آشکار و پایدار این جوامع معرفی می‌کند. در شرایط پایداری خشونت، هزینه‌های سرمایه‌گذاری اقتصادی در این کشورها، به گونه‌ای نامتعارف افزایش یافته و تداوم این امر، وضعیت کشور را با دگرگونی و تغییرات منفی روبه‌رو می‌کند. در این جوامع، اگر گروه‌های خواهان رانت نتوانند از طریق جذب در ائتلاف حاکم به خواسته‌های خود برسند، نبرد خشونت‌آمیز به دستاویز اصلی آنان برای کسب رانت موجود تبدیل می‌شود. در این شرایط، وجود خشونت شدید میان دولت و گروه‌های محروم از رانت، در عمل، توسعه اقتصادی-سیاسی را با چالش عمده‌ای روبه‌رو می‌کند (North, et.al, 2013)؛ چیزی که نورث و همکاران از آن با عنوان «توسعه در سایه خشونت» یاد می‌کنند.

استدلال مقاله حاضر، بر پایه چارچوب نظری یادشده، این است که عراق در سال‌های پس از سقوط صدام، با آزادسازی نیروهای مختلفی در عرصه اقتصاد سیاسی این کشور روبه‌رو شد که برای سال‌های طولانی، در نتیجه سرکوب‌های رژیم پیشین، فاقد توان کنشگری فعالانه بودند. افزون‌براین، بیشتر این نیروها از ظرفیت توسل به خشونت برخوردارند. برآیند وضعیت یادشده تاکنون، تراکم نیروها و گروه‌های مسلح دارای ظرفیت خشونت‌ورزی در این کشور بوده است. رقابت خشونت‌بار برای توزیع قدرت و ثروت و دستیابی بسیاری از نیروهای نوظهور در سپهر اقتصاد سیاسی عراق به منابع رانتی، فرایند توسعه اقتصادی-اجتماعی این کشور را به وضعیتی دشوار دچار کرده و ناامنی و بی‌ثباتی به ویژگی غالب زیست جامعه تبدیل شده است. مفصل‌بندی جدید قدرت با درپیش گرفتن سیاست‌های فرقه‌گرایانه و ناکامی در اتخاذ رویکرد اقتصاد سیاسی فراگیر، بار دیگر گسل‌های گوناگون را در عراق فعال کرد و حذف بسیاری از نیروهای موجود را از ائتلاف مسلط در پی داشت. فرایند یادشده، به ایجاد یک نظام دسترسی محدود و شکننده در عراق پساصدام انجامید و مقوله امنیت، ثبات، و توسعه کشور به نبرد میان نیروهای مسلح رقیب در این کشور فروکاسته شد. در ادامه تلاش شده است، چگونگی تکوین چنین وضعیت بغرنجی در اقتصاد سیاسی عراق پساصدام بازنمایی و تئوریزه شود.

۳. سقوط صدام و شکل‌گیری بحران قانون اساسی در عراق

با حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳، حاکمیت رژیم متصلب صدام حسین فروپاشید. پیش از سال ۲۰۰۳ و در زمان غلبه حزب بعث، نظام سیاسی حاکم، بسیاری از عناصر جمعیتی، به ویژه زیرمجموعه‌های قابل توجه شیعه و گروه‌های کرد را به گونه‌ای تبعیض‌آمیز از فرایند توسعه اقتصادی و اجتماعی حذف و طرد کرده بود (Hamilton, 2018). خوش‌بینی‌های اولیه در عراق پساصدام مبنی بر امکان شکل‌گیری توافق



سیاسی فراگیری که دربرگیرنده همه نیروهای اجتماعی موجود باشد، خیلی زود، جای خود را به کشمکش پیدا و پنهان نیروهای نوظهور و جریانات پیشین قدرت داد (Dodge, 2020).

اگرچه با انتقال قدرت از دولت ائتلاف به شورای رهبری عراق، این امید ایجاد شد که ساماندهی عرصه سیاسی این کشور به نفع پیشبرد فرایند توسعه اقتصادی-اجتماعی باشد، اما گذر زمان نشان داد که تلاطم و ناهمواری فراروی نظام سیاسی، به عنوان عرصه کشمکش نیروهای اجتماعی گوناگون، گسترده‌تر و عمیق‌تر از برآوردهای خوش‌بینانه اولیه است. برآیند قانون اساسی نوپا که برگرفته از خواسته‌های برخی از نیروهای ذی‌نفع و ائتلافی از نیروهای قومی بود، تسریع بی‌ثباتی خشونت‌آمیز در عراق بود؛ زیرا، در کنار سازوکارهای ناکارآمد تقسیم و اشتراک فرصت‌ها و منابع، در استقرار یک چارچوب پایدار برای حل تنش برآمده از درخواست قدرت و ثروت از سوی دیگر نیروهای دارای ظرفیت توسل به خشونت، ناکام ماند (Bogaards, 2021, 189-191).

برآمدن احزاب قدرتمند با دغدغه‌های قومی، نوعی بازی با حاصل جمع صفر را در گستره سیاسی عراق غالب کرد و سیاست‌ورزی در عراق را بر پایه‌های نگرشی غیرتساهل‌گرا و تخاصمی استوار کرد که برآیند آن، عدم توافق در مورد حکمرانی آینده و توزیع قدرت در شرایط جدید بود (Sardarnia, 2012, 22). دست‌کم از دیدگاه نمایندگان سنی عرب، نقش حاشیه‌ای آنان در پیش‌نویس قانون اساسی و شورای رهبری، اصول توافق‌اشتراکی با حضور همه گروه‌ها را به چالش کشیده و درعمل، نشان‌دهنده توزیع نامتوازن قدرت و منابع در سپهر سیاسی این کشور بود (Dodge, 2020).

در ادامه فرایند دولت‌سازی عراق زیر فشار و تهدیدهای جماعت اهل تسنن عراق، از ۱۵ نفر سنی در کمیته‌ای برای نگارش قانون اساسی دعوت شد تا با مشارکت اهل سنت به نظام جدید، مشروعیت ببخشند. با این حال، اقدام یادشده، گشایش خاصی ایجاد نکرد (Ziedal, 2008, 42-43). در واکنش به شکل‌گیری استقرار سیاسی جدید و توافق میان نخبگان حاکم، گروه‌های عرب سنی به شیوه‌های مختلف، نارضایتی و اعتراض خویش را به موقعیت حاشیه‌ای و فرودست خود در نظم نوظهور ابراز کردند.

نخستین اقدام جمعیت سنی عراق به صورت واکنش‌های نظامی و نبرد مسلحانه نمود یافت. شورشیان سنی به چند دسته تقسیم می‌شدند: (۱) بعضی‌های برکنار شده از قدرت؛ (۲) مبارزان داخلی و خارجی القاعده؛ (۳) سلفی‌های ملی‌گرا؛ (۴) سلفی‌های فراملی‌گرا (Gonzalez, 2009, 12). نیروهای مسلح یادشده با حمله به نیروهای ائتلاف و احزاب شیعی، مخالفت خویش را با حاشیه‌نشینی و محرومیت از قدرت نشان دادند. دومین راهبرد آنان، تحریم انتخابات و رأی ندادن به قانون اساسی به شیوه مسالمت‌آمیز برای

مشروعیت‌زدایی از نظم سیاسی جدیدی بود که به نظر آنان، یک توطئه شیعی-کردی بود.

سطح مشارکت در همه‌پرسی قانون اساسی عراق در اکتبر ۲۰۰۵، کاملاً نارضایتی جمعیت عرب سنی از مفصل‌بندی نوین قدرت را بازتاب می‌داد. در استان الانبار حدود ۹۷ درصد، در استان صلاح‌الدین ۸۲ درصد، و در استان نینوا ۵۵ درصد مردم، با تحریم انتخابات قانون اساسی، آشکارا مخالفت خود را با آن ابراز کردند (Latif, 2015). اگرچه برخی از اعراب سنی به صورت اسمی در ائتلاف حاکم بر عراق پس‌اصدام حضور داشتند، اما استقرار سیاسی نوین، ناتوان از حفظ ائتلاف در مقابل خشونت‌های داخلی و خارجی بود و در عمل، دولت، تنها بر بخش کوچکی از پهنه سرزمینی عراق حکمرانی می‌کرد؛ به گونه‌ای که پراکندگی سازمان‌های مسلح خارج از چارچوب دولت، اقتدار فراگیر آن را با چالش‌های فراوانی روبه‌رو کرد.

تنها اعراب اهل سنت از مفصل‌بندی نوین قدرت ناخرسند نبودند؛ بلکه نظام تدبیر موجود در روند تدوین قانون اساسی، به اندازه کافی به مقوله ارزش‌های دینی و نقش برجسته رهبران دینی در روند توسعه، بازسازی دموکراتیک عراق، و بازیابی ناسیونالیسم عراقی نیز توجه نکرده بود. به نوعی جریان‌های نوظهور در پهنه سیاسی عراق با تمرکز بر نقش رهبران سیاسی، از اهمیت بی‌بدیل نقش رهبران دینی گذار کردند (Ghavam, Faizi & Kazemi, 2015, 19). در حالی که نقش برجسته و انکارناپذیر مرجعیت دینی و به‌ویژه آیت‌الله سیستانی در ایجاد آشتی و وحدت ملی در پی ظهور داعش، نمونه برجسته‌ای از تأثیرگذاری رهبران دینی بود که زمینه بسیج عمومی را برای شکست داعش فراهم کرد.

۴. تکوین نظم سیاسی دسترسی محدود و شکننده در عراق پس‌اصدام

با روی کار آمدن نوری‌المالکی، ائتلاف دولت قانون‌به‌رهبری وی در کنار پشتیبانی کردها و شراکت آن‌ها در قدرت، در ایجاد یک اجماع و دولت‌سازی فراگیر با حضور همه نیروهای اجتماعی ناکام ماند. افزون بر سنی‌ها، حتی برخی جریان‌های شیعه، از جمله جنبش صدر، نیز به‌عنوان یک جریان قدرتمند در خارج از ائتلاف حاکم در مقابل ائتلاف نخبگی صف‌آرایی کردند (Mansour & Khatib, 2021). وضعیت تراکم نیروهای شبه‌نظامی و گروه‌های تروریستی قدرتمند در عراق، هم‌زمان با آغاز به کار دولت نوری‌المالکی، به کارگیری مشروع زور را در قلمرو دولت با چالش روبه‌رو کرد و این بازیگران فعال، با ناکام گذاشتن دولت در اجرای کارویژه‌ها، به تکوین حکمرانی ضعیف کمک کردند (Rostami & Sefidi, 2016, 92-93). در کنار نیروهای قوم‌مدار اقتدار‌گریز، وابستگی‌ها و وفاداری‌های قومی‌مذهبی در میان نیروهای سیاسی، چنان ریشه دوانیده بود که حتی قسان عطیه، مدیر بنیاد توسعه و دموکراسی، از نظم



سیاسی جدید به عنوان دولت ورشکسته یاد کرد و ثبات در پرتو تعمیق فرقه گرایی و تفرقه گرایی را امری دوازدهم دسترس عنوان نمود (Eltiaminia & Bagheri Dolatabadi, 2018, 180). افزون بر این، سیاست های پی ریزی شده از سوی امریکا برای توجیه تداوم حضور در عراق، نقش برجسته ای در ناکارآمد شدن استقرار سیاسی جدید در اجرای کارویژه های داشت. اجرای سیاست های هم زمان اختلاف سازی درون مذهبی میان شیعیان، واگرایی میان گروه های شیعه، سنی و کرد، تخریب هویت ملی از طریق اقلیم سازی و ناکارآمدسازی نرم قدرت دولت، بخشی از راهبردهای نیروهای آمریکایی برای ناتوان سازی و تضعیف استقرار سیاسی جدید بود (Sarkheil, 2020, 49). تکوین نظامی محدود و شکننده در عراق، استقرار سیاسی را در اجرای کارویژه های توزیعی و چگونگی رویارویی با نیروهای مختلف سیاسی قدرتمند، با مشکل روبه رو کرد؛ به گونه ای که مقابله با نیروهای اقتدارگرایز، در دستور کار ائتلاف حاکم قرار گرفت. در نقطه مقابل، گروه های خشونت گرا نیز با حمله های پی در پی به اقتدار دولت مرکزی عراق، حکمرانی جدید را بیش از پیش بی ثبات و آسیب پذیر کرد.

۴-۱. وضعیت دسترسی به حوزه امنیت در عراق پس از صدام

در هنگامه سقوط صدام حسین و مدیریت کشور توسط ائتلاف دولت موقت (CPA)، راهبرد کنارگذاری نیروهای نظامی بعثی پیشین در اولویت قرار گرفت. ائتلاف حاکم با خواست بسیاری از نیروهای ارتش پیشین برای عضویت دوباره در نیروهای مسلح مخالفت کرد؛ بنابراین، با صدور نخستین فرمان از سوی دولت موقت ائتلاف، بعثی زدایی و ممنوعیت فعالیت حزب بعث در استقرار سیاسی جدید عراق صادر شد (Marr, 2011, 268). روند یاد شده به نوعی آینده دولت در عراق، بدون حضور سازمان های وابسته به حزب بعث را رقم می زد. با تصویب قانون بعثی زدایی دوم در سال ۲۰۰۸، روند یاد شده شدت بیشتری گرفت و حتی بسیاری از نیروهای میانه رو سنی در چارچوب روند بعثی زدایی، از عضویت در تشکیلات نظامی عراق بازماندند.

دومین فرمان صادر شده از سوی جریان مستقر، انحلال نیروهای مسلح عراق و سرویس های امنیتی این کشور بود (Iraq coalition, 2003). اگرچه انحلال حزب بعث تا حدودی پشتیبانی و پشتیبانانی داشت، اما فروپاشی ارتش به بیکاری گسترده توده ها دامن زد و ۴۰۰ هزار نفر نیروی نظامی، هم زمان با صدور این فرمان، بیکار شدند. دولت برآمده از اشغال سعی کرد ترتیبات و تشکیلات نظامی را با مشارکت بیشتر شیعیان عراق سازماندهی کند. در ایجاد ارتش نوین ۱۸۰ هزار نفری، کمتر از نیروهای سنی حضوری به چشم می خورد (Global security, 2003). در برخی مناطق سنی نشین مانند تکریت (زادگاه صدام)، حدود ۷۰

درصد نیروی کار به دلیل عضویت در حزب بعث، یا به دلیل اشتغال در ارتش و نیروهای نظامی، از اشتغال محروم شده بودند (Zeidal, 2008, 45). این اقدام که اخراج افسران نظامی با درجه سرهنگی به بالا از کشور و بیکاری گسترده افسران رده پایین را در پی داشت، به سنگ بنای نخست دشمنی و خشونت میان نیروهای نظامی طردشده با ائتلاف حاکم تبدیل شد. برآیند تعارض یادشده، رادیکالیزه شدن و نظامی گری اعراب سنی در عراق پساصدام بود (Dodge, 2012).

افزایش ناآرامی ها و خشونت روبه رشد در عراق تا سال ۲۰۰۶، به مرگ ۳۵۰۰۰ نفر، کشته شدن ماهانه ۱۰۰۰ عرب سنی، و آوارگی ۳۶۵۰۰۰ غیرنظامی منجر شد (Iraq Body Count, 2018). نیروهای آمریکایی با بازنگری در راهبرد اولیه آمریکا در این کشور، با نزدیک شدن به رهبران قبایل در استان الانبار به سوی ایجاد یک ارتش محلی میانه رو برای مقابله با اقدامات القاعده در این کشور پیش رفتند که دستاورد این ابتکار، تشکیل شورای بیداری یا «الصحوه»، متشکل از جوانان عرب سنی عراقی بود. این ابتکار، نمونه ای از ادغام دوباره جوامع ناراضی و محروم از فرصت ها و رانت یا به بیان دیگر، جبران شکایت های گروه های طردشده از حاکمیت برای دریافت سهم خود در آینده کشور را به تصویر می کشد (Alaaldin, 2018, 15-16).

از منظری دیگر، ابتکار یادشده، تلاشی برای جذب نیروهای سنی در ائتلاف حاکم و ارتش ملی عراق بود؛ به گونه ای که از شدت واگرایی ها و دشمنی ها کاسته شود. نیروهای موسوم به شورای بیداری نیز در سایه حمایت آمریکا و عضویت در نیروهای مسلح عراق، همکاری با آمریکا را شروع کردند. در پی نشان دادن چنین حسن نیتی، آمریکا به این نیروها حقوق ماهانه حدود ۳۰۰ دلار در قالب قرارداد، پرداخت می کرد و دولت عراق را برای پرداخت حقوق آنها تحت فشار قرار داد. براین اساس، وزیر دفاع عراق اعلام کرد که دولت، ۱۵۰ میلیارد دینار برای حقوق شوراهای بیداری در بغداد و استان های دیگر اختصاص داده است (Francois & Sud, 2006).

در سال های ۲۰۰۶ تا ۲۰۰۸، بسیاری از جریان های عراقی، مواضع منفی ای را در برابر این نیروها ابراز داشتند؛ این در حالی بود که ائتلاف حاکم بر قدرت نیز به شدت از سوی نیروهای آمریکایی برای جذب این نیروها و دادن سهمی به آنها، زیر فشار قرار گرفت (Orton, 2015). با وجود نقش آفرینی نیروهای بیداری در امنیت سازی عراق، سرنوشت این نیروها به دلیل دیدگاه های متفاوت و مناقشه های دولت عراق و مقامات آمریکایی، مبهم و مورد بدگمانی بود. مقامات آمریکایی خواستار جذب سریع این نیروها در ساختارهای امنیتی و حتی دادن شغل های غیرنظامی به آنها، یا پرداخت حقوق آنان از سوی دولت عراق بودند؛ اما ائتلاف حاکم بر قدرت با ارائه ملاحظاتی مانند نبودن امکانات کافی، ظرفیت محدود برای جذب نیروها، و ورود عناصر بعثی و القاعده به شورا، در به کارگیری آنان تردید داشت (Kinninmont &



Sirri, 2013). به‌هرحال، برآیند رویارویی دولت با عناصر یادشده، افزایش اعتراض‌های اعضای شورا در برابر به‌حاشیه رفتن و عدم دسترسی به منابع قدرت و ثروت بود و این انگیزه را در دل آن‌ها زنده کرد که اقدامات دولت را به‌رنحوی تلافی و جبران کنند. ظهور داعش این فرصت را در اختیار جریان ناراضی موجود در عرصه سیاسی امنیتی عراق قرار داد که با همراهی و حتی عضویت خود در داعش، به محرومیت‌ها واکنش نشان دهند.

۴-۲. وضعیت دسترسی به حوزه سیاست در عراق پس‌اصدام

استقرار سیاسی نوین در عراق پس‌اصدام، تاکنون با پیچیدگی و فرازونشیب‌های فراوانی روبه‌رو بوده است که پیامد تعارضات بین دولت و نیروهای اجتماعی قدرتمند در سپهر سیاسی این کشور است. نحوه تعامل و برخورد نیروها و جریان‌های قدرتمند موجود و مقاومت برای سهم‌دهی و سهم‌خواهی، زمینه‌دهنده‌گرایی‌ها و شورش‌های نسبتاً پایدار میان دولت و سازمان‌های دارای ظرفیت توسل به خشونت را در این کشور فراهم کرده است. برآیند وضعیت یادشده، تولد یک نظام دسترسی محدود و شکننده بوده است که سرانجام، در سال ۲۰۱۳ و با گردهم آمدن بسیاری از سازمان‌های شورشی سنی در قالب دولت اسلامی عراق و شام (داعش)، نظم سیاسی و حاکمیت ملی عراق را دچار گسست کرده و بازتولید بی‌ثباتی و ناامنی در این کشور را به ضرباهنگ غالب در سامان سیاسی-اجتماعی عراق تبدیل کرد. راهبرد کلان استقرار سیاسی در نوع برخورد با نیروهای دیگر را می‌توان به‌شکل جدول شماره (۱) ترسیم کرد.

جدول شماره (۱). الگوی حاکم بر روابط بین ائتلاف حاکم و نیروهای دیگر در عراق

بازیگران طرفدار	راهبرد و برنامه‌ها	ائتلاف حاکم بر قدرت	نظم دسترسی محدود و شکننده
بسیاری از سازمان‌ها و نیروهای منتسب به کردها و اعراب شیعه عراق	سرکوب شدید نیروهای کرد و شیعه برای حفظ و تداوم نظم موجود	حزب بعث عراق	پیش از ۲۰۰۳
حاشیه‌ای شدن بسیاری از نیروهای سنی عرب از جمله بعضی‌های پیشین و سازمان‌های منتسب به سنی‌ها	اختلاف‌نظر با آمریکا درباره مفصل‌بندی سیاست و قدرت در عراق نوین	احزاب شیعه و کرد (شش حزب قدرتمند)	۲۰۰۳ تا ۲۰۰۷
اعراب سنی عراق و به‌ویژه جنبش بیداری جوانان عراق که نمایندگی اعراب سنی و قبایل سنی عرب را به‌عهده داشت.	تداوم دست‌به‌دست شدن قدرت میان جریان‌های شیعی غالب از یک‌سو و تعارض با نیروهای ناراضی سنی از سوی دیگر	احزاب شیعه و کرد	۲۰۰۷ تا ۲۰۱۱
اکثریت نیروهای وابسته به اعراب سنی (به‌ویژه گروه‌های وابسته به ائتلاف العراقیه)	تداوم تقابل جریان‌های فرقه‌ای و فراگیر برای ساماندهی به قدرت و سیاست	احزاب شیعه و کرد و حضور ضعیف برخی از نیروهای سنی	۲۰۱۱ تا ۲۰۱۸

منبع: یافته‌های نگارندگان

در عراق پساصدام، نیروهای مسلح قدیمی و نیروهای نوظهور در میان اعراب سنی از همان روزهای نخست تشکیل استقرار سیاسی جدید به منظور کسب رانت و قدرت بیشتر، ائتلاف مسلط بر قدرت را به چالش کشیدند و در نتیجه، جامعه به مسیر بی‌نظمی سوق یافت. در سال ۲۰۱۴، هم‌زمان با قدرت‌گیری داعش در سوریه و عراق و پیروزی‌های برق‌آسای این سازمان، بسیاری از نیروهای مسلح دیگر عراق از جمله بعضی‌های پیشین و جنبش بیداری، در یک ائتلاف تاریخی با داعش علیه استقرار سیاسی جدید، راهبرد نبردهای مسلحانه را در پیش گرفتند و شهر موصل به تسخیر آنان درآمد. چنین اقدامی با حمایت ساکنان عرب سنی این مناطق، به سرعت شهرهای سنی‌نشین دیگری مانند تکریت و دیاله را نیز دربر گرفت (Katzman, 2015). در این دوران، عوامل فشار بر جریان‌های اهل سنت عراق بر عوامل جذب‌کننده‌ای مانند ارتباطات مناسب و مزایای مادی، چیره شد و سهم این عوامل فشار در تشویق و تحریک گروه‌های سنی عراق به درپیش‌گیری رویکردهای افراطی‌گری و رادیکالیسم، قابل چشم‌پوشی نبود (Guthrie, 2018).

آنچه بیش از پیش به استقرار و نهادینه شدن داعش در سرزمین‌های فتح‌شده کمک کرد، حمایت‌های تعداد زیادی از جمعیت عرب سنی عراق بود. سنی‌های عرب، داعش را به‌عنوان سازمانی رهایی‌بخش در نظر می‌گرفتند که دولت‌سازی شیعی در عراق را با شکست روبه‌رو کرده و به‌نوعی فضا را برای دسترسی اعراب سنی به منابع قدرت و ثروت این کشور فراهم می‌کند-1 (Theo Oosterveld & Bloem, 2017, 1). کنترل بیش از ۲۰ شهر عراق با جمعیتی حدود ۵ میلیون نفر، حکایت از بازگشت سریع بی‌نظمی و همچنین، تزلزل ائتلاف مسلط قدرت داشت (Revkin, 2018). بروز شرایط جدید، شکنندگی و ناپایداری ائتلاف مسلط در عراق را در مقابل خشونت داخلی به‌وضوح روشن کرد. بقای ائتلاف با چالش بزرگی روبه‌رو شد و اقتدار ائتلاف مسلط در بسیاری از مناطق، کاهش یافت.

استقرار سیاسی جدید به‌رهبری حیدر العبادی، در پی کناره‌گیری نوری‌المالکی از قدرت، کار خویش را با وعده ایجاد یک دولت فراگیر و همه‌شمول آغاز کرد. تلاش دولت بر شناسایی دلایل نارضایتی اعراب سنی عراق و توجه ویژه به این مناطق معطوف شد و سعی کرد بار دیگر، بستری را برای آشتی مناطق و نیروهای مخالف یادشده با دولت مرکزی عراق فراهم کند. سیاست‌های دولت العبادی، چندان در کم‌رنگ کردن بی‌اعتمادی تاریخی اهل سنت به حکومت مرکزی عراق، توفیق نیافت (Rohwerder, 2015). انتخابات سراسری سال ۲۰۱۰، فرصت مناسبی را برای قدرت‌یابی سیاسی و همکاری اعراب سنی در ائتلاف حاکم فراهم کرد. پیروزی «العراقیه» با کسب ۸۱ کرسی و کارشکنی و جلوگیری از تشکیل



دولت توسط ائتلاف مسلط، نخستین عرصهٔ تعارض این نیروها با ائتلاف حاکم بود (Cordesman & Kazai, 2012, 112).

پیش از انتخابات ۲۰۱۰، کمیسیون عدالت و پاسخ‌گویی با توسل به قانون بعثی‌زدایی، بسیاری از نیروهای عضو ائتلاف عراقیه و عرب‌های سنی را به اتهام بعثی بودن از شرکت در انتخابات محروم کرد. کمیسیون عدالت و پاسخ‌گویی، به درخواست ائتلاف حاکم، ۵۰۰ نفر از نامزدهای منتسب به اعراب سنی را از حضور در عرصهٔ انتخابات محروم کرده تا پیش از انتخابات، صفوف نیروهای و جریان‌های وابسته به سنی‌ها، با ضعف و چالش روبه‌رو شوند (Dodge, 2013). نامزدهای محروم‌شده که در سودای بازنگری در قانون بعثی‌زدایی بودند، با حکم مناقشه‌برانگیز دادگاه عراق روبه‌رو شدند. موضع‌گیری دادگاه عراق همسو با قانون بعثی‌زدایی و محروم کردن برخی از نامزدها، سبب حاشیه‌نشینی فهرست عراقیه شد (Dodge, 2012).

دولت مستقر، پیروزی ائتلاف عراقیه را این‌گونه تفسیر کرد که عراق همچنان زیر سلطهٔ بعثی‌های پیشین است؛ در نتیجه، شیعیان که از این رخداد احساس تهدید می‌کردند، در راستای مدیریت وضعیت پیش‌آمده به کنش‌ورزی پرداختند. سرانجام، نوری‌المالکی توانست در نشست اربیل، تأیید احزاب شیعه را برای کسب کرسی نخست‌وزیری به دست آورد و توافق شد که در کنار پذیرش مالکی برای نخست‌وزیری، وزارت دفاع نیز سهم اعراب سنی باشد (AL-Qarwee, 2014, 9-10). با وجود این، پس از تشکیل دولت و رأی اعتماد پارلمان، ائتلاف مسلط به دلیل نگرانی از نفوذ بعثی‌ها در قدرت، از تعهد خود به توافق‌نامهٔ اربیل سر باز زد و همهٔ نامزدهای پیشنهادی عراقیه برای وزارت دفاع را رد کرد (Dougherty & Ghareeb, 2013, 88-90). در کنار تنگناهای فراروی قدرت‌گیری اعراب سنی، مخالفت با گرایش‌های جدایی‌طلبانه در استان‌های خواهان خودمختاری، به شدت شکاف‌های فرقه‌گرایانه در عراق را فعال کرد و کشور را به مسیر پیچیده و مخاطره‌آمیزی کشاند.

بر پایهٔ مفاد قانون اساسی عراق و مادهٔ ۱۳۰ (گسترش اقتدار استان‌ها)، استان‌ها و استانداری‌ها می‌توانستند با استناد به این ماده، تاحدودی خودمختاری خود را نسبت به مرکز گسترش دهند و تمرکززدایی را نهادینه کنند. چنین اقدامی می‌توانست یک منطقهٔ جدید را در امتداد خطوط اقلیم کردستان عراق ایجاد کند تا استان‌ها و گروه‌های استانی از قدرت و استقلال بیشتری برخوردار شوند؛ اما مخالفان، انتقال قدرت از مرکز به استان‌ها را جرقه‌ای برای تجزیهٔ عراق می‌دانستند (Katzman, 2015). در اوایل سال ۲۰۱۱، تقاضا برای تشکیل مناطق خودمختار، بار دیگر به گونه‌ای غیرمنتظره شدت گرفت. این شرایط، هنگامی بروز کرد که



انتخابات سال ۲۰۱۰ و فرایندهای پس از آن، به حاشیه‌ای شدن سنی‌ها در طرح تشکیل حکومت انجامیده بود (Ottaway & Kazysi, 2012, 3-4). اولری، به‌عنوان یکی از نویسندگان قانون اساسی عراق می‌گوید، استقرار سیاسی جدید در زمان توافق ملی، این اجازه را به مناطق داد که از طریق توافق‌های مشترک، اختیارات خویش را افزایش دهند (O'Leary, 2013, 5).

دولت در رویارویی با نیروهای اجتماعی ناراضی و عدم تمایل نظم سیاسی جدید برای پذیرش سهم این نیروها در بغداد، استانداران استان نینوا، الانبار، و صلاح‌الدین را مجاب کرد که به‌سوی خودمختاری سرزمینی در مناطق سنی‌نشین حرکت کنند و به‌نوعی به یک استقلال‌عمل در امور مناطق سنی‌نشین دست یابند؛ اما پیشنهاد یادشده با مخالفت شدید ائتلاف مسلط روبه‌رو شد و راهبرد مهار اجبارآمیز استان‌های سنی‌نشین در اولویت قرار گرفت (Ottaway & Kazysi, 2012, 4-5).

خودمختاری استانی شورای استانی دیالی و الانبار با رأی موافق اعضا، جنبه واقعیت به‌خود گرفت. مقامات استانی، دلیل اصلی چنین ابتکاری را محرومیت و حاشیه‌نشینی اعراب سنی در چارچوب استقرار سیاسی جدید عراق اعلام کردند. با این حال، این اقدام سبب واکنش شدید دولت مرکزی شد و حکم بازداشت چندین عضو شورای استان را صادر کرد (Osman, 2015, 251). این اقدامات نیز با مداخله نیروهای نظامی و اعزام ارتش به این مناطق کنترل و سبب فاصله‌گیری بیشتر جوامع سنی از دولت مرکزی عراق شد و مقدمات حضور و پیوند اعراب سنی با گروه‌های ضدنظام عراق را فراهم کرد. حمایت پیدا و پنهان مردم از داعش، نمونه آشکار این جدایی هویتی و ملی و واکنشی برای انتقام از دولت مستقر بود.

دومین اقدامی که در دستور کار نظم سیاسی جدید قرار گرفت، مانع‌سازی در برابر هرگونه امتیازی بود که با مسئله خودمختاری و حقوق ایالتی گره خورده بود. برخی از امتیازها و رانت‌هایی که گروه‌های سنی براساس قانون اساسی این کشور درخواست می‌کردند، اقدام فوری و واکنش منفی استقرار سیاسی این کشور را در پی داشت و دسترسی نیروها و سازمان‌های عرب سنی را به چنین امتیازهایی، با محدودیت روبه‌رو کرد. محرومیت اعراب سنی از حضور نسبی در ساخت قدرت، یکی از واقعیت‌های حساس و تعیین‌کننده سپهر سیاسی امنیتی عراق بود (Arraf, 2013). همه نخبگان، چه شرکای قدرت در پیمان نخبگان و چه گروه‌های بیرون از ساختار قدرت در حوزه سیاسی و اقتصادی، در تعارض با ائتلاف مسلط قرار گرفتند. اگرچه در نظام فکری داگلاث نورث نوع محدودیت دسترسی بازیگران خارج از ائتلاف حاکم، بیشتر در حوزه مسائل رانتی و اقتصادی خودنمایی می‌کند، اما خواسته‌ها و نارضایتی گروه‌های سنی در عراق پس‌اصدام در ابعادی چندوجهی نمود پیدا کرده و حوزه‌های گوناگونی را دربر می‌گرفت. یکی از

این تنگناها و احساس محرومیت‌ها، دسترسی محدود نیروهای سنی به حوزه نظامی، اقتصادی، و سیاسی بود؛ وضعیتی که این نیروهای قدرتمند و دارای ظرفیت توسل به زور را به سوی خشونت و منازعه با نظم سیاسی مستقر کشاند و زمینه گسترش فراگیر ناامنی در عراق را فراهم کرد.

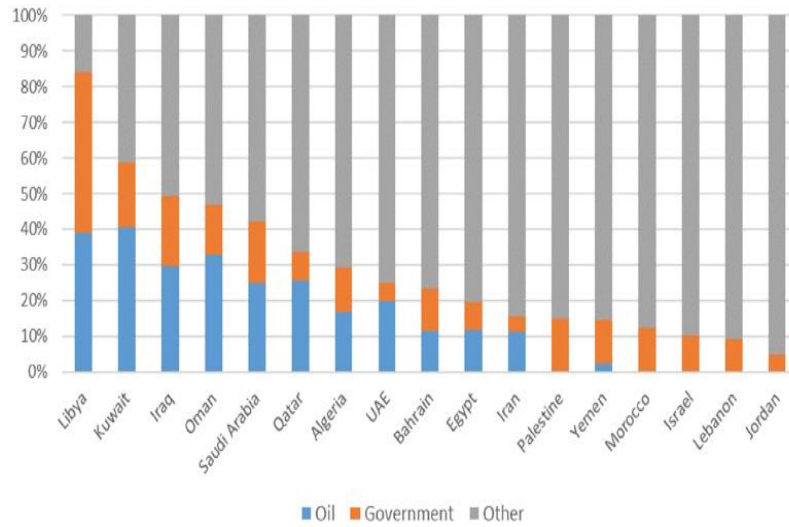
۳-۴. وضعیت دسترسی به عرصه اقتصادی در عراق پساصدام

در نظام‌های دسترسی محدود، تقسیم رانت میان همه سازمان‌ها و نیروهای موجود، یک ضرورت حیاتی برای حفظ ثبات و پیشبرد مسالمت‌آمیز برنامه توسعه به‌شمار می‌آید. چنانچه توازن در تقسیم کیک موجود، میان سازمان‌های قدرت رعایت نشود، نبرد برای بازتوزیع آن میان کنشگران یادشده فزونی می‌گیرد و در کشورهایی که دارای منابع چشمگیر رانتی، مانند نفت هستند، کشمکش میان سازمان‌ها و گروه‌ها برای سهم‌خواهی به یک قاعده بنیادین تبدیل می‌شود (Torvik, 2002). نفت به‌عنوان بستر اصلی تولید رانت، شرایط لازم و اولیه را برای کشمکش نیروهای اجتماعی قدرتمند در سپهر سیاسی بسیاری از کشورهای نفت‌خیز فراهم کرده است. به‌طور خاص، نفت، اصلی‌ترین منبع درآمدی عراق به‌شمار می‌آید که بیش از نیمی از تولید ناخالص داخلی این کشور به آن وابسته است (BTI, 2020). در واقع، قبض و بسط اقتصاد در عراق پساصدام، برپایه انتظارات ناشی از رانت منابع طبیعی و چگونگی توزیع آن بین نیروها و جریان‌های قدرت قابل فهم است. توزیع نامتوازن نفت در مناطق گوناگون کشور و ناتوانی دولت در اتخاذ رویه‌های فراگیر، درگیری‌ها و اختلاف‌ها را برای توزیع و تقسیم رانت میان گروه‌های سیاسی این کشور تشدید کرد و این تضاد و کشمکش در زمان تدوین قانون اساسی نمود عینی یافت. نبرد برای بهره‌مندی از منابع یادشده در عراق، یکی از چالش‌برانگیزترین محورهای اختلاف میان گروه‌های تدوین‌گر قانون اساسی بود. نفت که به‌عنوان اصلی‌ترین منبع درآمدی عراق، ۷۰ درصد تولید ناخالص داخلی و حدود ۹۵ درصد درآمد سالانه این کشور را دربر می‌گرفت، به هسته مرکزی درگیری‌ها تبدیل شد (Tejedor & Joan, 2018, 143). داده‌های نمودار شماره (۱) نشان‌دهنده جایگاه نفت در تولید ثروت ملی عراق است. همان‌گونه که نمودار شماره (۱) نشان می‌دهد، عراق در میان کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا (منا) جزء سه کشور نخست دارای اقتصاد وابسته به درآمدهای نفتی است. طبیعی است که این وابستگی، حساسیت نیروهای اجتماعی را در برابر الگوی توزیع و تخصیص منابع یادشده در یک کشور بحران‌زده و تشنه توسعه و دریافت خدمات عمومی، به شدت بالا می‌برد. افزون‌براین، نتایج پژوهش‌های انجام‌شده نشان می‌دهد که نفت در شکل‌گیری یک بخش دولتی فربه و درعین حال، فاقد بهره‌وری، نقش آفرین بوده است. همان‌گونه که داده‌های نمودار شماره (۲) نشان می‌دهد، کشور عراق نه تنها به‌لحاظ تولید ناخالص



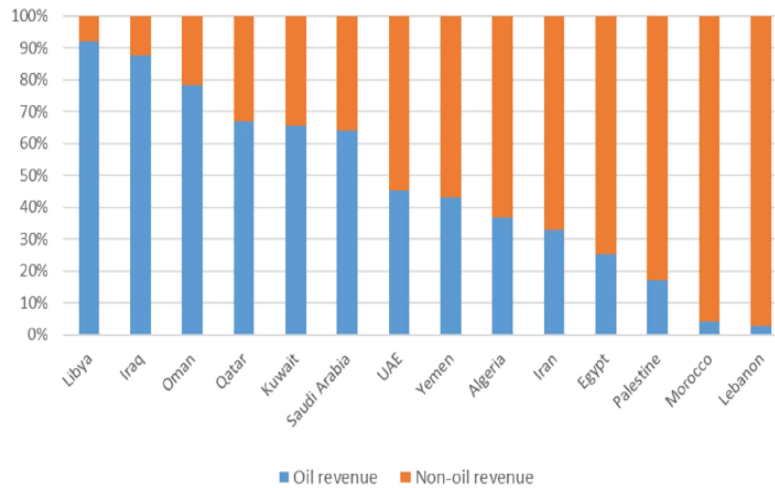
داخلی، بلکه به لحاظ منبع تأمین درآمد مالی نیز گاهی تا ۹۰ درصد به نفت وابسته بوده است.

نمودار شماره (۱). جایگاه نفت و گاز در تولید ناخالص داخلی کشورهای منطقه منا



Source: taghliapietra, 2017, 3

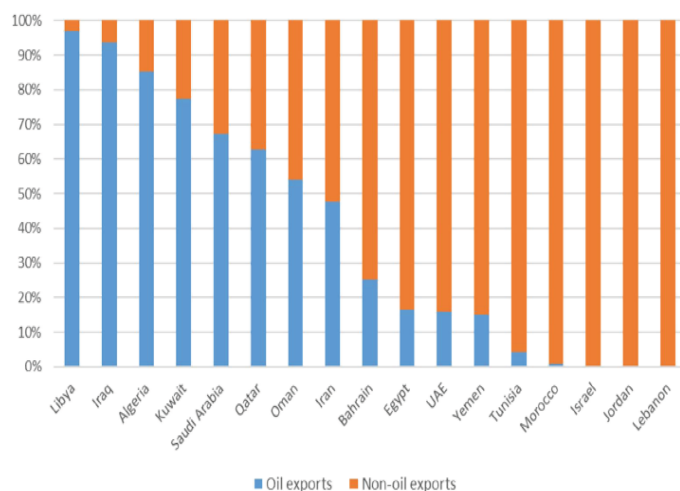
نمودار شماره (۲). جایگاه نفت در میان درآمدهای مالی عراق در سال ۲۰۱۶



Source: taghliapietra, 2017, 4

همچنین، توجه به الگوی صادرات عراق به خوبی نقش حیاتی رانت نفت و فعالیت‌های دیگر وابسته به آن را در اقتصاد سیاسی این کشور نمایان می‌کند. در نمودار شماره (۳) نقش راهبردی نفت در ترکیب صادرات عراق نشان داده شده است.

نمودار شماره (۳). جایگاه نفت در صادرات عراق در سال ۲۰۱۶



Source: taghliapietra, 2017, 6

نکته دیگر درباره رانت نفت، مقوله توزیع نامتوازن آن در پهنه سرزمینی عراق است. محل قرارگیری میدان‌ها و ذخایر نفتی در تقسیمات قومی عراق، براساس سه ولایت پیش از استقلال (موصل، بغداد، و بصره) کنترل بصره و میدان‌های جنوبی را در اختیار شیعیان و مناطق شمالی کرکوک را زیر سلطه کردها قرار داد. این تقسیمات، در عمل، به معنای محرومیت سنی‌ها از منابع یادشده است؛ زیرا، بیشترین استخراج نفت در مناطق تحت کنترل دولت مرکزی بغداد و توسط شرکت‌های دولتی انجام می‌شود. این امر در تحریک نیروهای اجتماعی محروم از فرصت‌های یادشده، به‌ویژه سنی‌ها، برای به هم زدن بازی، نقش زیادی دارد (Anderson & Stanfields, 2005).

در قانون اساسی مصوب اکتبر ۲۰۰۵، کنترل متمرکز دولتی بر منابع نفتی در نظر گرفته شده بود (Tsafos, 2006)؛ با این حال، قانون اساسی و پیشنهاد قانون جدید منابع زیرزمینی در مورد سازوکار متمرکز و غیرمتمرکز تولید و توزیع نفت، در ابهام باقی ماند. گسترش نظام فدرال در اقلیم کردستان، کردها را تاحدودی از درآمدهای رانتی بهره‌مند می‌کرد. افزون‌براین، سیاست‌گذاری توزیع و تخصیص منابع رانتی یادشده به مناطق گوناگون کشور، به‌ویژه بخش‌های پیرامونی، چندان مورد پذیرش این بخش‌ها نبوده و احساس تبعیض و نابرابری در سال‌های گذشته، عمق بیشتری پیدا کرده است (Ahmad, 2020). به تدریج پیامدهای الگوی غیرمولد و نامتوازن رانت برای موقعیت قدرت گروه‌ها و جریان‌ات موجود، آشکارتر شد. فقدان میدان‌های نفتی در مناطق سنی‌نشین عراق، به‌نوعی به معنای محرومیت و عدم دسترسی سنی‌ها به منابع رانتی یادشده بود. در مقابل، انباشت بیش از ۶۰ درصد ذخایر نفتی در مناطق شیعه‌نشین جنوب عراق و



نیز قرار گرفتن حدود ۱۷ درصد از ذخایر یادشده در شمال این کشور، یعنی در مناطق کردنشین، زمینه تشدید عدم توازن در بهره‌مندی نیروها از فرصت یادشده و در نتیجه، موقعیت قدرت نابرابر آنها را در ساختار قدرت مبتنی بر دسترسی محدود نشان می‌داد (Tejedor & Joan, 2018, 143-44). در جدول شماره (۲) الگوی توزیع منابع نفتی عراق ارائه شده است.

جدول شماره (۲). میدان‌های بزرگ نفتی عراق

میدان	منطقه	ذخایر اثبات شده (میلیارد بشکه)
قورنا غربی	جنوب	۴۳
رومیلا	جنوب	۱۷
مجنون	جنوب	۱۲
زبیر	جنوب	۸
نهر عومر	جنوب	۶
شرق بغداد	مرکز	۸
کرکوک	شمال	۹
مجموع		۹۲

Source: U.S. Energy Information Administration Country Analysis Executive Summary: Iraq, 2019.

توزیع و تخصیص نامتوازن منابع با نابرابری قدرت میان نیروها همسو شده و در جهت گیری و جبهه گیری نیروهای اجتماعی یادشده درون ساختار قدرت و نیز بیرون از آن برای به هم زدن صحنه بازی نمود یافت. در واقع، کیفیت سیاست گذاری اقتصادی دولت در عراق پس اصدام را می‌بایست در بستر فراوانی سازمان‌های مسلح قدرتمند و تلاش آنها برای دستیابی به منابع رانتی کشور در تعامل و تعارض با یکدیگر درک کرد. سنی‌ها با توجه به جغرافیای محروم و فقیر خود در تقسیمات قدرت نوظهور، به مخالفان عمده فدرالیسم سرزمینی در عراق تبدیل شده و از تحقق فدرالیسم در مناطق کردنشین که اختیار دسترسی به منابع نفتی را برای کردها امکان پذیر می‌کرد، ابراز نگرانی کردند. عدم دسترسی سازمان‌ها و گروه‌های مختلف سنی به چنین منابع رانتی، شورش‌ها و نبردهای مسلحانه این نیروهای محروم از رانت را در پی داشت. چنین اقداماتی از سوی اعراب سنی، پیام آشکاری برای شیعیان و کردها بود، تا آنها را متقاعد کند که محروم شدن سنی‌ها از سهم رانت‌های دولتی و منابع زیرزمینی این کشور، بسیار پرهزینه خواهد بود (Feldman, 2006, 44). افزون بر این، شکست برنامه‌های نئولیبرال اقتصادی آمریکا در راستای تحول در ساختار حکمرانی و بنیان‌های اقتصاد سیاسی عراق، سبب افزایش رفتارهای رانت خواهانه در این کشور شد. عدم شکوفایی اقتصادی ناشی از این برنامه‌ها، سبب شکل گیری نوعی اقتصاد رانتی مبتنی بر بازتوزیع منابع شد که نزاع‌های قومی و مذهبی و نبرد میان سازمان‌های گوناگون شورشی، دستاورد آن بود (looney,

بنابراین، معضل فراوری توسعه اقتصادی و پایداری سیاسی-امنیتی عراق پساصدام، ماهیت شکننده ساختاری است که گروه‌های مسلح قدرتمندی خارج از ائتلاف حاکم به‌عنوان اپوزیسیون و جویندگان رانت، استقرار سیاسی حاکم را به‌چالش می‌کشند (Ismael & Ismael, 2015, 116-122). البته گاهی نیز حضور در بخش دولتی عراق، زمینه تکوین یک نظام مشتری‌مدار و غیررقابتی در این کشور را نهادینه کرده است. یکی از نمونه‌های برقراری روابط غیرمولد و رانتی، قرارداد واگذاری امتیاز ویژه به محمدیاسر محسن، سرپرست شرکت «الطائب» است که با ارائه اسناد جعلی به بانک مرکزی عراق، اقدام به خرید دلار کرده و چنین پول‌هایی را برای سه شرکت جعلی واریز می‌کرد. محسن یاسر در طول سه سال، ۶/۵۵۵/۶۶۶/۳۶۸ دلار آمریکا از این شرکت‌های جعلی به بانک «الاسکان» اردن انتقال داده است (Abdullh, 2017, 133). رشد سریع حقوق و دستمزدهای بخش دولتی و فرجه شدن بخش دولتی به گونه‌ای که شمار کارکنان آن، یک سال پس از تغییر رژیم، از هشتصد و پنجاه هزار نفر، به هفت تا نه میلیون نفر در سال ۲۰۱۶ رسید، از نمونه‌های دیگر رفتارها و اقدامات غیرمولد و ضد توسعه نظم مستقر است (Al-Mawlawi, 2018). در بازار کار چنین نظام‌های سیاسی محدود و شکننده‌ای، ساده‌ترین راه برای رسیدن به مشاغل دولتی، پیوستن یا بیعت با یکی از احزاب سیاسی غالب است. در عراق پساصدام، از برخی از کارمندان دولت با عنوان «کارمندان شبیحی» یاد می‌شود. براساس برآوردهای علی‌العلاوی، وزیر دارایی عراق، در سال ۲۰۲۰، تعداد کارکنان حقوق و دستمزدبگیر دولت به ۴/۵ میلیون نفر رسیده بود که از این تعداد، سیصد هزار نفر، شبیح بودند (Dodge & Mansour, 2021, 14).

بدیهی است، توسعه متوازن و احساس رضایت و حمایت اجتماعی و در نتیجه، ثبات و امنیت پایدار در این گونه نظام‌های تصمیم‌گیری، در بسیاری از موارد، با اختلال و امتناع روبه‌رو می‌شود (Dodge & Mansour, 2021, 13).

توانایی ثبت شرکت و بستن قرارداد در عراق پساصدام، یکی از روش‌های اصلی رانت‌جویی بوده است. قیمت‌گذاری بیش از حد طرح‌ها و قراردادهای دولتی، یکی از روش‌های اصلی مورد استفاده نیروهای اجتماعی برای دریافت رانت از بودجه دولت است. این امر سبب شده است که از روند قراردادهای دولتی،

۲. به افرادی اشاره دارد که بدون حضور در سرکار از مزایا و حقوق بهره‌مند می‌شوند. در واقع اسم آن‌ها در فهرست شاغلان کشور است بی‌آنکه شغلی داشته باشند.



با عنوان «پدر همه فسادها» یاد شود (Dodge, 2019). بر پایه گزارش‌های موجود، از حدود شش هزار قرارداد طرح‌های دولتی در عراق پس‌اصدام، بیش از پنج هزار مورد آن، جعلی بوده یا هرگز اجرایی و عملیاتی نشده است. ارزش کل این قراردادها حدود دو بیست و بیست میلیارد دلار برآورد می‌شود (Jabar, 2018).

دستکاری و مداخله در قراردادهای دولتی و قبضه این قراردادها از سوی گروه‌های مختلف تاجایی رسوخ کرد که حتی کشور انگلستان، دو نماینده «شرکت یوناویل» را به جرم کلاه‌برداری، توطئه، و پرداخت رشوه به مقامات دولتی و وزارت نفت عراق محکوم کرد. این شرکت بیش از شش میلیون دلار آمریکا به مقامات دولتی حاضر در شرکت نفت جنوب عراق و وزارت نفت برای بستن قراردادهایی به ارزش بیش از ۸۵۰ میلیون دلار پرداخت کرده بود (SFO, 2020). ۳۸ درصد شرکت‌های ثبت شده در عراق یا به قراردادهای دولتی وابسته‌اند یا به‌عنوان فعالان اقتصادی احزاب سیاسی فعالیت می‌کنند (Hasan, 2018, 12).

در مجموع، اقتصاد وابسته به نفت عراق و توزیع جغرافیایی نامتوازن نفت و نیز سیاست‌گذاری در بستر نظام دسترسی محدود، عرصه اقتصادی این کشور را به میدان اصلی نبرد اعراب سنی با ائتلاف حاکم تبدیل کرده است. وجود منابع نفتی و سرمایه‌گذاری‌های خارجی در مناطق کردی و اغلب شیعه‌نشین عراق، تاحدودی به ایجاد رفاه و ارتقای سطح زندگی شهروندان این مناطق کمک کرده است. در مقابل، چنین تجربه‌ای در مناطق سنی‌نشین ایجاد نشده است. عدم دسترسی به رانت‌های نفتی به دلیل فقر مکانی و فضایی این مناطق، در کنار سیاست‌های نیروهای سیاسی حاکم بر عراق، سبب ایجاد شرایط نامتناسب و نامتوازن اقتصادی میان گروه‌ها، سازمان‌ها، و مناطق گوناگون عراق شد و زمینه‌توسل سازمان‌های مسلح به خشونت را بیش‌ازپیش فراهم کرد. با نگاهی به اوایل سقوط رژیم بعث و فروپاشی نیروهای مسلح عراق، می‌توان به افزایش فقر و بیکاری در مناطق سنی‌نشین پی برد؛ به گونه‌ای که اقدام به برچیدن ارتش، سبب افزایش ۴۰ درصدی بیکاری در سال ۲۰۰۵، به‌ویژه در میان جمعیت اهل سنت این کشور، شد (Yousif, 2007, 49-54).

محرومیت و محدودیت دسترسی اهل سنت عراق به مزایای سیاسی اقتصادی را می‌توان یکی از محرک‌ها و پیشران‌های اصلی بی‌ثباتی سیاسی و شکنندگی ساختار سیاسی عراق به‌شمار آورد. در واقع، تداوم توزیع نامتوازن رانت و سودهای اقتصادی از سوی استقرار سیاسی عراق در درازمدت، سبب ایجاد احساس تبعیض و بی‌عدالتی و در نتیجه، کینه شدید در جمعیت اهل سنت عراق شد که این احساس حقارت و



حاشیه‌نشینی، به جست‌وجوی راهکارهای خشونت‌آمیز برای واکنش به چنین سیاست‌هایی انجامید و داعش با استفاده از چنین شرایطی، خود را به‌عنوان یک ناجی به جامعه‌ی اهل سنت تحمیل کرد (Jones & et.al, 2018). تشدید محرومیت اقتصادی، فقر سرزمینی، و رهاشدگی جامعه‌ی سنی‌مذهب عراق، نیروهای شورشی و قدرتمند این جریان را برای غلبه بر مشکلات اقتصادی و کسب درآمد بیشتر، به‌سوی پیوستن به سازمان‌های مسلح و کسب درآمد از راه‌های غیررسمی سوق داد. در واقع، سازمان‌های سنی‌مذهب از سال ۲۰۱۰ به‌این‌سو، این راهبرد را به‌عنوان راهکاری برای دستیابی به رانت، سرلوحه کار خود قرار دادند (Haddad, 2011, 17).

سیطره نظام سیاسی بر نظام اقتصادی کشور، به‌جای ایجاد نظم و ثبات در جوامع با دسترسی محدود و شکننده، سبب عدم توازن در کل نظام می‌شود؛ زیرا، نظام اقتصادی، عامل برون‌زای نظام سیاسی نیست، بلکه وجود رانت‌های اقتصادی و توزیع آن میان سازمان‌ها به ساختارمند شدن نظام سیاسی کمک می‌کند؛ اما تکوین نظام سیاسی و اقتصادی در عراق، زمینه تشدید تعارض بیشتر بین نیروها را فراهم کرد. فرماندهی مرکزی آمریکا (سنتکام) در پژوهشی درباره ریشه‌یابی دلایل حضور و پیوستن افراد به سازمان‌های مسلح سنی‌مذهب، به این نتیجه رسیده است که انگیزه کسب درآمد اقتصادی و نه ایدئولوژی، دلیل اصلی حضور افراد در سازمان‌های مسلح و توسل این نیروها به اقدامات خشونت‌آمیز است (Weiss & Hassan, 2015, 84). در واقع، نابرابری و عدم تعادل در تسخیر نهادهای اقتصادی در عراق، خشونت‌ورزی برای کسب رانت و ثروت را در این کشور شعله‌ور کرد.

خواسته اصلی این گروه‌ها و ساکنان مناطق بیشتر سنی‌نشین، بازتوزیع ثروت اقتصادی به قیمت تسخیر و تخریب دموکراسی اجتماع‌گرایانه جدید عراق بود. در مقابل، اعراب سنی از ایجاد نظام اقتدارگرایی پشتیبانی می‌کردند که بار دیگر، عدم تعادل اقتصادی در نظام اقتصاد سیاسی پس‌اصدام را که به‌طور کامل به‌ضرر آن‌ها در حال تکوین بود، به‌گونه‌ای وارونه کند که زمینه برخورداری دوباره آنان از رانت نفتی و ثروت اقتصادی فراهم شود. تجربه‌ای که شیرینی آن را در زمان صدام حسین و با توسعه زیرساخت‌ها، افزایش سرمایه‌گذاری، و تحقق سطح بالاتری از رفاه و ثروت اقتصادی در مناطق سنی‌نشین و به‌ضرر جغرافیای شیعه و کرد، چشیده بودند (Modica, 2015, 33-34).

پس از تسخیر بسیاری از مناطق سنی‌نشین عراق از سوی داعش و دسترسی این نیروها به برخی از منابع رانتی و نفتی به‌جای حاکمیت ملی عراق، مردم برای دسترسی به سود و ثروت اقتصادی جدید، با نزدیک شدن به داعش، استقرار سیاسی در عراق را به‌چالش کشیدند. در سال ۲۰۱۴، داعش با پخش دومیلیون دلار

پول میان قبایل و رؤسای آن‌ها، درصدد کسب مشروعیت و پذیرش، میان جوامع عرب سنی برآمد تا آینده و قدرت خود را در این مناطق تضمین کند. این ثروت عظیم، موجب شد که داعش بسیاری از سازمان‌ها و نیروهای دارای احساس عمیق محرومیت و تبعیض را گرد خود جمع کند و با دستیابی به ثروت مناطق تصرف‌شده، به محرومیت و محدودیت دسترسی آنان به رانت‌های دولتی پایان دهد (Lister, 2014).

نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش حاضر، نشان‌دهنده تولد و تکوین نوعی نظام دسترسی محدود و شکننده در عراق پس‌اصدام است. نهادینه شدن نظم یادشده، سبب ایجاد نوعی روابط ستیزه‌جویانه میان نیروهای پرشمار حاضر در سپهر سیاسی عراق شد که برآیند آن، به هم‌ریختگی کارکردی ساختار سیاسی و ناکارآمدسازی آن در تدارک خدمات عمومی به جامعه بوده است. اگرچه پرشمار شدن و آزادسازی نیروها در پی سقوط صدام، نویدبخش زایش یک نظام سیاسی متکثر و فراگیر بود، اما تعقیب منافع کوتاه‌مدت و مشتری‌مدارانه نیروهای اجتماعی، نزاع بر سر فرصت‌ها و منابع رانتی را به دغدغه نخست گروه‌های گوناگون تبدیل کرده و در عمل، بستر شکل‌گیری رقابت آزادانه و دسترسی باز به امکانات و منابع را تضعیف کرد. پیگیری اهداف کوتاه‌مدت و سرمایه‌گذاری نامتوازن، تأمین کالاهای عمومی را قربانی راهبرد بقا و تداوم ائتلاف‌های پی‌درپی قدرت کرد. چنین نگاهی، تأثیر عمیقی بر توافق سیاسی و ماهیت روابط میان نیروهای مسلح داخل و خارج از ائتلاف و نخبگان قدرت به جای گذاشت.

فرجام درگیری‌های یادشده بین گروه‌های قدرتمند و دارای ظرفیت خشونت‌ورزی، ظاهر شدن سایه ناامنی و تعمیق منازعه میان نیروها در بستر استقرار سیاسی جدید بود. منازعه برای کسب ثروت و منابع اقتصادی، نظم دسترسی محدود و شکننده عراق را با چالش و گسست روبه‌رو کرد؛ به گونه‌ای که نیروهای رانت‌جویی طردشده از همان اوایل بنیان‌گذاری عراق نوین، با بهره‌گیری از نبردهای مسلحانه و خشونت‌آمیز در مقابل ائتلاف مسلط، صف‌آرایی کرده و به پایداری خشونت فراگیر در عراق دامن زدند. این امر تاکنون با هزینه‌ها و تلفات سهمگین انسانی-اجتماعی و اقتصادی در عراق همراه بوده است. آشکارترین ائتلاف نیروهای مسلح دارای ظرفیت توسل به زور در عراق، در قالب ظهور داعش در این کشور بروز یافت که برآیند آن، تخریب زیرساخت‌ها، تعلیق دولت، و تعمیق درگیری‌های داخلی بین نیروهای گوناگون حاضر در سپهر سیاسی این کشور بوده است؛ رخدادی که شکنندگی دولت، سیالیت قدرت، و بازتولید بی‌ثباتی و ناامنی را به چهره اصلی صورت‌بندی سیاسی، اقتصادی، و اجتماعی عراق پس‌اصدام تبدیل کرد؛ وضعیتی که پایان دقیقی برای آن متصور نیست.



References

- Abdullah, Sarwar Mohammed. (2017). Clientelism, Rent-Seeking and Protection: A Study of Corruption in Iraq after 2003. Diss. Newcastle University, 2017.
- Ahmad, E. (2020). Resolving and Preventing Conflict in Iraq: The Role of Multilevel Finance in Generating Sustainable Growth in an Oil-Rich Post-Conflict Country. CEM Background. Paper. World Bank, Washington, DC.
- Alaaldin, Ranj. (2018). Sectarianism, Governance, and Iraq's Future. Brookings Doha Center Analysis 24 (2018).
- Al-Mawlawi, Ali. (2018). Analysing Growth Trends in Public Sector Employment in Iraq. London School of Economics.
- Anderson, Liam. (2015). The Dangerous Legacy of a Flawed Constitution: Resolving Iraq's Kurdish Problem. In *The Legacy of Iraq: From the 2003 War to the Islamic State*, ed.
- Al-Qarawee & Harith Hasan. (2014). Iraq's Sectarian Crisis: A Legacy of Exclusion. [pdf]. Carnegie Endowment for International Peace, [online] Available at: http://carnegieendowment.org/files/iraq_sectarian_crisis.
- Arraf, Jan. (2013). Protests surge in Iraq's Sunni Regions, Testing Maliki'. *The Christian Science Monitor* 1 (2013).
- Bertelsmann Transformations Index (BTI). (2020). Iraq Country Report.
- Bogaards, M. (2021). Iraq's Constitution of 2005: The Case Against Consociationalism 'Light'. *Ethnopolitics*, 20(2), 186-202
- Cordesman, Anthony H., & Sam Khazai. (2012). Iraq After US Withdrawal: US Policy and the Iraqi Search for Security and Stability. Center for Strategic and International Studies, 2012.
- Dougherty, Beth K. & Ghareeb, Edmund A. (2013). *Historical Dictionary of Iraq*. Vol. II. Plymouth: Scarecrow Press
- Dodge, Toby. (2012). Iraq's Road Back to Dictatorship. *Survival*. 54.3, 147-168.
- Dodge, Toby. (2013). State and Society in Iraq Ten Years after Regime Change: The Rise of a New Authoritarianism. *International Affairs*, 89.2, 241-257.
- Dodge, Toby (2019). Corruption Continues to Destabilize Iraq. Chatham House, October 1, 2019. available at: <https://www.chathamhouse.org/expert/comment/corruption-continues-destabilize-iraq>.
- Dodge, Toby. (2020). The Failure of Peacebuilding in Iraq: The Role of Consociationalism and Political Settlements. *Journal of Intervention and Statebuilding*, 1-17.
- Dodge, Toby & Mansour Renad. (2021). Politically Sanctioned Corruption and Barriers to Reform in Iraq. Middle East and North Africa Programme.
- Eltiaminia, Reza & Bagheri Dolatabadi, Ali. (2018). The Role of Political-Cultural Structures on the Reproduction of Violence in Iraq (2003-2020). *World Politics Quarterly*, Vol.9, No. 1, [in Persian].
- Feldman, N. (2006). *What We Owe Iraq: War and the Ethics of Nation Building*. Princeton: Princeton University Press.
- Francois, M & Sud, I. (2006). Promoting Stability and Development in Fragile and Failed States. *Development Policy Review*, 24(2). 141-160.
- Global Security.org. (2003). Iraqi Military Reconstruction.
- Ghavam, Abdul Ali, Faizi, Cyrus & Kazemi, Hamed. (2015). The Challenge of Legitimacy in the Authority of the Iraqi National Government. *Journal of Political and International*



- Approaches, 7(44), Winter 2015. [in Persian].
- Gonzalez, Nathan. (2013). *The Sunni-Shia Conflict: Understanding Sectarian Violence in the Middle East*. Nortia Media Ltd, 2013.
- Guthrie, E. (2018). Saving the Cubs of the Caliphate. Fair Observer. Available at: https://www.fairobserver.com/region/middle_east_north_africa/iraqi-youth-countering-violent-extremism-isis-middle-east-latest-news-65241/.
- Hasan, Harith Dr. (2018). Beyond security: Stabilization, governance, and socioeconomic challenges in Iraq. Atlantic Council Issue Brief, July 2018.
- Haddad, Fanar. (2011). *Sectarianism in Iraq: Antagonistic visions of unity*. Oxford University Press, USA, 2011
- Hamilton, A. (2020). *The Political Economy of Economic Policy in Iraq*.
- Hamourtziadou, L. & Gokay, B. (2020). The Promised Spring: Death and Neoliberalism in Iraq. *Security Dialogues*, 11(1), 45-60.
- Iraq Body Count Database. (2018). 2003–2017, available at: www.iraqbodycount.org/database/, accessed August 31, 2018
- Ismael, Tareq Y. & Ismael, Jacqueline S. (2015). *Iraq in the Twenty-First Century; Regime Change and the Making of a Failed State*. Abingdon, Oxon: Routledge
- Jabar, Faleh A. (2018). *The Iraqi Protest Movement: From Identity Politics to Issue Politics*. LSE Middle East Centre Paper Series, 25, June 2018.
- Jones, S. G & Et., al. (2018). *The Evolution of the Salafi-Jihadist Threat Current and Future Challenges from the Islamic State, Al-Qaeda, and Other Groups*. Center for Strategic and International Studies. Available at: https://csis-prod.s3.amazonaws.com/s3fs-public/publication/181221_EvolvingTerroristThreat.pdf.
- Katzman, Kenneth. (2015). *Iraq: Politics, Security, and US Policy*. Congressional Research Service, available at: <https://fas.org/sgp/crs/mideast/RS21968>.
- Kinninmont, Jane & Sirri, Omar. (2013). *A United States Preoccupied with Introspection, Iraq Ten Years On*, Edited by Claire Spencer, Jane Kinninmont and Omar Sirri May. Available at: www.chathamhouse.org.
- Ltaif, Eduardo Abu. (2015). *The Limitation of the Consociational Arrangements in Iraq*. *Ethnopolitics Papers*. 38 (2015).
- Lister, Charles. (2014). *Profiling the Islamic State*. Monday, December 1, available at: <https://www.brookings.edu/research/profiling-the-islamic-state/>.
- Looney, R. (2006). *The Economics of Iraqi Reconstruction*. *Strategic Insights*, 5 (5), May.
- Marr, Phebe. (2011). *The Modern History of Iraq*. Westview Press.
- Mansour, Renad & Khatib, Lina. (2021). *Where is the 'State' in Iraq and Lebanon: Power Relations and Social Control*. Middle East and North Africa Programme.
- Modica, L. Kelsey. (2015). *A Path to Peace: Reconciling the Sunni-Shi'a Conflict in Iraq*.
- North, D. C., Wallis, J., Joseph, W., & Barry, R. (2012). *Violence and the Rise of Openaccess Orders*. *Journal of Democracy*, 20(1), 55 -68.
- North, D., Gary W. & Barry R. (2013). *The Violence Trap: A Political-Economic Approach To the Problems of Development*. Article (PDF Available) in SSRN Electronic Journal. January 2014 with 424 Reads DOI: 10.2139/ssrn.2370622.
- North, D. C., John J. Wallis & Weingast, Barry R. (2009). *Violence and Social Orders: A Conceptual Framework for Interpreting Recorded Human History*.

- Cambridge:Cambridge University Press
- Osman, K. F. (2015). *Sectarianism in Iraq: the Making of State and Nation Since 1920*. London: Routledge.
- O'Leary, B. (2013). *Power Sharing in Deeply Divided Places: An Advocate's Introduction*. In J. McEvoy and B. O'Leary, eds. 2013. *Power Sharing in Deeply Divided Places*. Pennsylvania: University of Pennsylvania Press.
- Orton, Kyle W. (DEC. 23, 2015). *How Saddam Hussein Gave Us ISIS*, Available at: <http://www.nytimes.com/2015/12/23/opinion/how-saddam-hussein-gave-us-isis.html>.
- Ottaway, M. & Kaysi, D. (2012). *The State of Iraq*. Carnegie Endowment for International Peace.
- Rostami, F. & Sefidi, S. (2016). Investigation of the Reasons of Appearance and Continuance of Security Dilemma in Post-Saddam Iraq. *Journal of Political Research in Islamic World*, 6 (1), 83 – 111. [in Persian].
- Rohwerder, Brigitte. (2015). *Poverty Eradication in Iraq*, Helpdesk Research Report, Helpdesk Research Report. Available at: www.gsdrc.org/helpdesk@gsdrc.org.
- Revkin, M. (2018). *The Limits of Punishment: Transitional Justice and Violent Extremism, Iraq Case Study*. Institute for Integrated Transitions.
- Sardarnia, Kh. (2012). *Iraq Continuation of Violence and the Dream of Democracy: A Multilevel Analysis*. *Strategy Quarterly*, 21(63). [in Persian].
- Sarkheil, B. (2020). *US, Identity challenges and failed state in Iraq (2020-2003)*. *Research Letter of International Relations Studies*, No. 2, 54. [in Persian].
- Tsafos, N.E. (2006). *Of Note: Geography and Oil Politics in Iraq*. *SAIS Review of International Affairs*, 26(1), 63-64.
- Tagliapietra, S. (2017). *The Political Economy of Middle East and North Africa oil Exporters in Times of Global Decarbonization*. Bruegel Working Paper. No. 2017/05. available at: <http://hdl.handle.net/10419/173150>.
- Tejedor-Estupiñan, J.M. (2018). *Oil, Development and Conflict in Iraq: An Introduction*. *Köz-Gazdaság-Review of Economic Theory and Policy*, 13(3), 141-157.
- Torvik, R. (2002). *Natural Resources, Rent Seeking and Welfare*. *Journal of Development Economics*, 67 (2), 455-70.
- Theo Oosterveld, W. & Willem, B. (2017). *The Rise and Fall of ISIS: From Evitability to Inevitability, Volatility and Friction in the Age of Disintermediation: HCSS StratMon Annual Report 2016/2017* The Hague Centre for Strategic Studies.
- U.S. Energy Information Administration/eia. (2019). *Country Analysis Executive Summary: Iraq*.
- Weiss, Michael & Hassan, H. (2015). *Inside the Army of Terror*. Reygan art. New York
- Yousif, B. (2007). *Economic Restructuring in Iraq: Intended and Unintended Consequences*. *Journal of Economic Issues*, 41(1), 43-60.
- Zeidal, Ronen. (2008). *A Harsh Readjustment: the Sunnis and the Political Process in Contemporary Iraq*. *Middle East Report of Internal Affairs*. 19. <https://i.unu.edu/media/cpr.unu.edu/attachment/2768/2-LoP-Iraq-Case-Study.pdf>.

